

## تمکین زوجه، مفهوم، احکام و آثار آن در فقه و حقوق موضوعه

□ سید علی اصغر یعقوبی \*

### چکیده

تمکین عبارت است از تسلیط و سلطه و اختیار دادن زوجه به زوج در استمتاع از وی بدون هیچ قید و اعتراضی از سوی وی. در توضیح و توجیه تقسیم تمکین به تمکین عام و خاص با توجه به فتاوی و عبارات فقها می توان چنین اظهار نظر کرد که زوجه در قبال حقوقی مثل نفقه و تامین مخارج و هزینه های زندگی خود در مقابل زوج تکالیفی بر عهده دارد. این تکالیف در خصوص حق استمتاع و بهره بری جنسی زوج با اصطلاح تمکین خاص و در غیر آن که عمدتاً بحث اشتغال و خروج از خانه است؛ با عنوان تمکین عام قابل تقسیم می باشد. در خصوص تمکین عام بعضی از فقهاء قائل به سلطه مطلق زوج بر زوجه شده و زوجه را شرعاً مکلف می بینند که در خصوص خروج از خانه و اشتغال حتی در غیر مواردی که با حق استمتاع (تمکین خاص) تنافی ندارد؛ از زوج کسب اجازه نمایند. در غیر این صورت اعمال حقوقی و عبادی وی محکوم به بطلان خواهد بود. در مقابل بعضی از فقهاء در خصوص شق اخیر جانب احتیاط را پیش گرفته و فتوی به احتیاط دادند. اما اکثر متأخرین تصریح دارند، اعمال حقوقی زوجه در غیر مواردی که با حق زوج مبنی بر استمتاع از وی تنافی دارد؛ صحیح بوده و لذا نیازی به تحصیل رضایت زوج نمی باشد، نهایت تحصیل رضایت زوج را در این گونه موارد مستحب می دانند. مع الوصف در خصوص مواردی که بالاتفاق تمکین زوجه واجب است، عدم تمکین موجب اسقاط حق نفقه وی خواهد شد. البته این زمانی است که عدم تمکین زوجه به جهات شرعی چون ایام حیض و نفاس و یا عقلی چون موارد عسر و حرج؛ عارض نشده باشد. در غیر این صورت وی علی رغم اینکه تمکین ندارد مع الوصف مستحق نفقه خواهد بود.

کلیدواژه: تمکین خاص، تمکین عام، نشوز، اذن زوج

## مفهوم لغوی

تمکین در لغت به دو معنا است:

۱. سلطه و اختیار دادن به دیگری است: (تَمَكِينًا) جَعَلْتُ لَهُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا وَقُدْرَةً (فَتَمَكَّنَ) مِنْهُ (

قیومی المقری، أحمد بن محمد، ج ۱، ص ۲۹۸، ۱۴۱۸ هـ.ق.)

۲. مستقر کردن و تثبیت کردن: قوله (مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ) أَي ثَبَّتْنَاهُمْ وَمَلَكَنَاهُمْ وَاسْتَمَكَّنَ الرَّجُلُ

مِنَ الشَّيْءِ، وَتَمَكَّنَ مِنْهُ بِمَعْنَى أَي قَدَرَ عَلَيْهِ. (طریحی النجفی، فخر الدین، ج ۶، ص ۳۱۷، بی تا)

### معنای اصطلاحی

در اصطلاح فقهی، تمکین به اظهار اطاعت زوجه از زوج تعبیر می‌شود. البته در کارهایی که

اطاعتش بر زوجه لازم است.<sup>۱</sup> (بهاء‌الدین محمد بن تاج‌الدین (الفاضل الهندی)، ج ۷، ص ۵۵۸، بی تا)

البته معنای اصطلاحی تمکین با معنای لغوی آن تا حدود زیادی یکسان است. به این معنا که

زوجه با قبول عقد نکاح شرعا زوج را مسلط بر خود می‌گرداند و به او این سلطه و اختیار را می‌دهد که

هر گاه بخواهد بتواند برای هر گونه استمتاعی وی را در اختیار خویش گیرد.

البته به جز مواردی که شرعا یا عقلا امکان تمکین از سوی زوجه به صورت علی الاطلاق وجود

ندارد. که به آنها اشاره خواهد شد.

این استظهار مطابق نصوص و فتاوی‌ای فقهی فقهاء نیز می‌باشد.

شیخ طوسی در تعریف تمکین می‌فرماید: تمکین کامل عبارت است از قدرت و اختیار مطلق

دادن به زوج بدون هیچگونه حق اعتراضی<sup>۲</sup> (شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱، ۱۳۸۷) شهید ثانی نیز در

توضیح تمکین می‌فرماید: مراد از تمکین خلوت مطلق زوجه با زوج است برای استمتاع، به شکلی که

مقید به مکان یا زمان خاصی نکند.<sup>۳</sup> (زین‌الدین بن علی (الشهید الثانی)، ج ۸، ص ۴۴۰، بی تا)

بنابراین آنچه فقها از تمکین به عنوان یک تکلیف تصریح دارند، مفهوماً با معنای لغوی تمکین

یکسان هست. و آن عبارت است تسلیط و سلطه و اختیار دادن زوجه به زوج در استمتاع از وی بدون

هیچ قید و اعتراضی از سوی وی.

## اقسام تمکین و احکام آن

### تمکین خاص:

منظور از تمکین خاص اطاعت زن در مسائل مخصوص زناشویی می باشد که در صورت تقاضای استمتاع زوج، تسلیم شدن زن در برابر خواسته‌ی مرد می باشد و زوجه مکلف است که در موقعیت مشروع و جایز کاملاً خویش را تسلیم مرد نماید. این مفهوم کاملاً با آنچه از فقها از معنای تمکین ارائه دادند، مطابقت دارد. و حتی می توان گفت آنچه فقها از تمکین اراده کردند همین معنا می باشد. و شاید بتوان گفت تمکین عام از لوازم و از مقدمات تحقق تمکین خاص می باشد.

### تمکین عام:

مراد از تمکین عام، اطاعت کلی زن از شوهر در مسائل زناشویی بوده که در این نوع تمکین کلیه‌ی اموری که در مورد خانه‌داری می تواند جلب رضایت شوهر را فراهم آورد، از جانب زن، باید در حقوق شوهر انجام گیرد.

زن به طور کلی در امور زندگی، تابع شوهر است و باید خواسته‌های مشروع او را جامه عمل ببوشاند تا چرخ زندگی با کم‌ترین دغدغه و اصطکاک به گردش درآید. در راستای اطاعت از شوهر، زن نباید بدون اجازه او از منزل خارج شود، حتی نمی تواند به خانواده خویش سرکشی کند. امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

«مَا اسْتَفَادَ امْرَأٌ مُسْلِمَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحَفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ» مرد مسلمان، پس از اسلام، سودی برتر از همسر مسلمان به دست نیابد؛ که وقتی بر او نظر افکند، مسرورش سازد و آنگاه که امرش کند، اطاعت نماید و در غیاب او، خود و ثروت شوهر را محافظت نماید.

همان امام می فرماید:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا...» پیامبر (ص)

اجازه نداده که زن، بدون اجازه شوهرش از منزل خارج شود و اگر او چنین کند، همه فرشته‌های آسمان و هر چیزی که او بر آن می‌گذرد - از جن و انس، وی را لعنت می‌کنند، تا به منزل بازگردد (الهامی نیا، علی اصغر، ج ۱، ص ۳۵، ۱۳۳۶)

امام خمینی (ره) نیز در این راستا چنین فتوا می‌دهد:

اگر زن بدون اجازه شوهر، سفری برود که بر او واجب نباشد، چنین سفری، معصیت است و باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مثل سفر حج، واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند. تمکین عام اطاعت زن از مرد است در امور زندگی زناشویی مثل قبول سکونت در خانه ای که شوهر انتخاب کرده و عدم خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر و نیز تمکین عام عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و پیروی از او در امور مربوط به زناشویی. (شریف، دکتر علی، ص ۵۶، ۱۳۷۶)

البته ناگفته نماند بین احکام فقهی و توصیه های اخلاقی باید تفاوت قائل شد.

لذا به صورت قاطع نمی توان تمام رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام را حمل بر وجوب تمکین یا حرمت عدم تمکین کرد.

به عنوان مثال این حدیث از امام صادق علیه السلام که می فرماید:

عن عمرو بن جبیر العزمی ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت : يا رسول الله ، ما حق الزوج على المرأة؟ فقال : أكثر من ذلك ، قالت : فخبرنی عن شيء منه ، قال : ليس لها أن تصوم إلا باذنه ، یعنی تطوعاً ولا تخرج من بيتها (بغير اذنه) وعلیها أن تطيب بأطيب طیبها وتلبس أحسن ثیابها وتزين بأحسن زینتها وتعرض نفسها علیه غدوة وعشیه ، وأكثر من ذلك حقوقه علیها. (حرّ العاملي، محمد بن الحسن، ج ۲، ص ۱۵۸، بی تا)

قطعا نمی توان گفت همه این توصیه ها بر زوجه شرعا واجب است به گونه ای که اگر ترک کند مرتکب فعل حرامی شده باشد.

لذا مراجع عظام به صورت علی الاطلاق فتوی به لزوم اطاعت زوجه از زوج نداده اند. به طور مثال آیت الله مکارم شیرازی در خصوص این موضوع چنین اظهار نظر مرده فتوی داده اند:

سؤال: آیا اطاعت نکردن زن از شوهر در غیر مسائل واجب و مستحب حرام است؟



جواب: اطاعت زن از شوهر مربوط به حقوق زناشویی و بیرون رفتن از منزل است، در کارهای دیگر اطاعت بر او واجب نیست، هر چند بهتر است زن و مرد در تمام مسائل با هم تفاهم داشته باشند. (مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱ ص ۲۱۰، ۱۳۸۹ ه. ش)

بنابراین در توضیح و توجیه تقسیم تمکین به تمکین عام و خاص با توجه به فتاوی و می توان چنین اظهار نظر کرد که زوجه در قبال حقوقی مثل نفقه و تامین مخارج و هزینه های زندگی خود در مقابل زوج تکالیفی بر عهده دارد.

این تکالیف در خصوص حق استمتاع و بهره بری جنسی زوج با اصطلاح تمکین خاص و در غیر آن که عمدتاً بحث اشتغال و خروج از خانه است؛ با عنوان تمکین عام قابل تقسیم می باشد.

### جایگاه تمکین در قانون مدنی

مطابق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی همین که عقد نکاح به طور صحیح واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر بر قرار می شود. تمکین در لغت تن دادن است و در تعبیر حقوقی؛ قیام زن به ادای وظایف زوجیت در مقابل شوهر گفته می شود. واژه تمکین در قانون مدنی نیامده است و تعریف نیز نشده است ولی در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ از این واژه استفاده شده است. در این ماده آمده است:

رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۸... - تمکین و نشوز

زن می بایستی در منزلی که شوهر انتخاب می کند و البته متناسب با شان زوجه باشد سکونت نماید و در واقع مرد به زن دسترسی داشته باشد مگر اینکه انتخاب مسکن با زوجه در عقد نکاح شرط شده باشد ولی در عین حال بایستی پس از انتخاب مسکن تمکین عام از شوهر داشته باشد تا ناشزه محسوب نشود.

پذیرفتن ریاست مرد در خانواده (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) و همچنین حق سکونت زوجه نیز تمکین عام زن از شوهر محسوب می شود.

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی - «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است»

ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی - «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد»

در ماده ۱۱۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان نیز حق نفقه زوجه را متوقف بر تمکین وی دانسته است:

ماده ۱۱۷ - (۱) با عقد نکاح صحیح و نافذ نفقه بر زوج لازم می گردد، گرچه زوجه در مسکن اقاربش رهایش داشته باشد. اگر زوجه از رفتن بمسکن زوج بدون حق امتناع ورزد، نفقه وی بر زوج لازم نمی گردد.

همچنین ماده ۱۲۲ قانون مذکور موارد سقوط حق نفقه را بر می شمارد که می توان آنها را مصادیق عدم تمکین زوجه برشمرد. این ماده مقرر می دارد:

ماده ۱۲۲ - در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد:

۱- زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.

۲- زوجه بامور زوجیت اطاعت نداشته باشد.

۳- مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد.

## احکام تمکین عام

لزوم اطاعت زن از شوهر في الجملة مورد قبول همه فقهای مسلمان اعم از شیعیه و سنی است. این لزوم ناشی از قوامیت مرد نسبت به زن (الرجال قوامون على النساء) و مسؤولیتی است که از جانب خداوند برای مدیریت و حفاظت از خانواده و تدبیر امور مربوط به آن، بر عهده مرد قرار داده شده است. البته ریاست شوهر فقط مربوط به امور خانواده و مصالح آنست، چرا که ریاست او ثمره ایجاد علقه زوجیت و نتیجه تشکیل خانواده است و به هیچ وجه نمی تواند وراي این رابطه را تحت گستره خود قرار دهد، زیرا اصل اولی، عدم سلطه و ولایت انسانی بر انسان دیگر است، مگر اینکه دلیل معتبری از جانب شرع مقدس بر این امر اقامه شود.

به روایات متعددی نیز در زمینه لزوم اطاعت زن از شوهر وارد شده است. امام باقر می فرماید:  
حق زوج بر زوجه این است که از او اطاعت کند و به نقل از پیامبر اسلام از فرامین او سرکشی

نکند.

از جمله لوازم اطاعت زوجه از زوج این است که با اذن زوج از منزل خارج شود و در این زمینه بر خلاف نظر زوج اقدام نکند.

اصل لزوم استئذان زوجه برای خروج از منزل، با استناد به روایاتی از سوی فقها پذیرفته شده است و آنچه بحث و اختلاف نظر در آن وجود دارد این است که محدوده و قلمرو نیاز به اذن برای خروج از منزل چه مقدار است؟

آیا اصل بر استئذان از زوج است و برای عدم استئذان نیاز به دلیل و تصریح شارع یا دلیل عقلی داریم؟

یا اصل بر عدم استئذان است مگر مواردی که با حقوق زوج تنافی داشته باشد؟  
آیا در مواردی که یقیناً برای خروج اذن لازم است، اگر زوجه خارج شود، صرفاً موجب نشوز و اسقاط حق نفقه از عهده زوج می شود؛ یا عمل وی حرام بوده و علاوه بر استحقاق تعزیر شارع بدوا یا پس از دادخواست زوج می تواند مقدمات الزام زوجه برای برگشت به خانه را فراهم آورد؟  
بعضی از فقها در این خصوص احتیاط واجب دارند که زوجه باید در غیر مواردی که خروج با حق استمتاع زوج تنافی دارد نیز از زوجه اذن بگیرد.

به عنوان مثال در خصوص مسئله جلوگیری از بارداری آیت الله حکیم چنین فتوا دادند:

هل يجوز للمرأة الامتناع عن الحمل؟

ج- لا يجوز للمرأة الامتناع عن الحمل بما ينافي حق الزوج في الاستمتاع - كالعزل وعدم التمکین من الوطء - إلا برضا الزوج أو باشتراط ذلك عليه في عقد النكاح أو غيره من العقود اللازمة، وأما بالطرق الأخرى غير المنافية للاستمتاع فالأحوط وجوباً استئذان الزوج في ذلك، إلا أن يكون الحمل مضراً بها فلا يجب استئذان الزوج حينئذ. ( طباطبائي الحكيم، السيد محمد، ج ۱، ص ۷۶، ۱۴۳۰ق)  
زوجه در خصوص عدم بارداری اگر امتناع از بارداری با استمتاع زوج تنافی داشته باشد، بدون رضایت زوج نمی تواند مانع استمتاع زوج گردد. اما در غیر این صورت باز احتیاط واجب است که از زوج کسب اجازه کند.

یا آیت الله تبریزی در خصوص استفتاء از حدود اختیارات زوجه در خروج از منزل در غیر مواردی

که با حق استمتاع زوج تنافی دارد احتیاطاً قائل به تحصیل اجازه و اذن هستند:

سؤال: هل يجوز للزوجة أن تخرج من بيتها بغير إذن زوجها بشكل مطلق، سواء نافي حقه في الاستمتاع أم لم يناف؟

بسمه تعالی؛ إذا كان خروجها منافياً لحق الاستمتاع ولم يكن لها عذر شرعي فلا يجوز لها الخروج وأما غير ذلك فالأحوط وجوباً الاستئذان من الزوج في الخروج، والله العالم. (التبريزي، الميرزا جواد، ج ۶ ص ۲۷۸، ۱۳۸۵)

فقیهی دیگر در خصوص اشتغال بانوان در صورتی که با حق استمتاع زوج تنافی نداشته باشد، احتیاط واجب دارند که با اذن و اجازه زوج باشد.

هل يحق للزوجة أن تخرج نفسها كعاملة أو موظفة من دون إئذنان الزوج، سواء كان العمل بشكل مؤقت أو بشكل دائم، وسواء كان يتنافى مع حق الزوج في الإستمتاع بها أم لا يتنافى؟

الجواب: الظاهر إن للزوج نوع ولاية على الزوجة فيما يرتبط بشؤون الأسرة وإدارتها وتنظيم أمورها، فالأحوط الإستئذان منه قبل التوظيف والعمل حتى ولو لم تكن هناك منافاة مع حق الزوج في الإستمتاع بالزوجة. (المدرسي، السيد محمد تقي، ج ۱ ص ۳۴، بی تا)

این فقیه حتی در صورتی که زوجه قبل از ازدواج به کاری اشتغال داشته و عقد اجاره منعقد کرده است. و سپس اقدام به ازدواج نموده باز حق زوج را بر موجر و قرارداد اجاره مقدم می دارد.

أما إذا لم تكن المرأة متزوجة حين تأجير نفسها للإرضاع ثم تزوجت، ففي صورة التعارض، هل يقدم حق الزوج أم حق المستأجر؟

الجواب: حق الزوج مقدم على حق المستأجر إذا كان إطلاق الإستئجار مشروطاً بعدم تجدد الزواج - كما هو المتعارف في شعوبنا الإسلامية -، أما إذا لم يكن كذلك فالظاهر أن للزوج منعها من الإرضاع، والأحوط التراضي بين المستأجر والزوج.

هر چند ظاهراً این احتیاط چون پس از فتوی به حق منع زوج از اشتغال زوجه آمده؛ احتیاط استحبابی می باشد.

شهید ثانی پس از طرح مسئله مذکور در خصوص آن دسته از اعمال حقوقی که با حق استمتاع زوج تنافی ندارد؛ دو قول در مسئله را مطرح کرده و قول به صحت چنین اعمالی را موجه می داند:

ایشان در ابتدا حکم صحت چنین اعمالی وقتی همراه با اذن زوج باشد، اتفاقی می دانند، اما اگر این اعمال همراه با اجازه و اذن زوج نباشد، و با حقوق وی تنافی داشته باشد، صحت چنین اعمالی متوقف بر اجازه و اذن زوج می داند.

اما اگر اعمال مذکور علی رغم اینکه بدون اذن و اجازه زوج صورت گرفته مع الوصف منافاتی با حقوق زوج نداشته باشد، می فرمایند دو قول در مسئله وجود دارد:  
قول به صحت اعمال مذکور و قول به بطلان.

يجوز للزوجة إجارة نفسها للإرضاع وغيره مع إذن الزوج مطلقاً عندنا، لأنها حرّة مالكة لمنافعها، فجاز لها صرفها إلى غيرها بعوض وغيره. و لو لم يأذن الزوج، فإن منع شيئاً من حقوقه توقّف على إجازته قطعاً، للمنافاة، و سبق حقّه. و إن لم يمنع ففي الصحّة قولان، أحدهما- و هو الذي اختاره المصنّف- الصحّة، لأصالتها، و عموم الأمر بالوفاء بالعقود، و لما ذكرناه من التعليل، فإنها مالكة للمنافع التي لا تعلق للزوج بها، فلها نقلها إلى الغير. و متى منع شيئاً من حقوقه فله الفسخ لا أنه يقع باطلاً، خلافاً للعلامة في القواعد حيث حكم ببطلانه حينئذ.

و القول الآخر للشيخ ((رحمه الله)) و جماعة المنع من دون إذنه مطلقاً، محتجاً بأنه لا دليل على الصحّة، و قد عرفته. و ربّما احتجّ عليه بأن الزوج مالك لمنافعها بالعقد، فلا يجوز لها نقلها إلى غيره. و هو ضعيف، لأنه إنّما يملك منافع الاستمتاع لا مطلقاً.

ظاهراً استدلال شهيد ثانی موجه و منطقی می باشد. و می بایست استقلال زوجه را به رسمیت شناخت. یعنی همانطور که زوجه در امور مربوط به ملکیت خود هیچگونه وابستگی به زوج ندارد، در اموری نیز که منافاتی با حقوق زوج ندارد؛ نیز مستقل باشد.

ایشان در پایان این فرع را نیز مطرح می کنند که اگر اشتغال و انعقاد عقد اجاره قبل از انعقاد عقد نکاح صورت گرفته باشد، زوج هیچگونه حق اعتراضی ندارد. کان وی با اقدام خود به ازدواج با چنین زوجه ای رضایت ضمنی خود را با اشتغال ایشان و تحدید حق استمتاع خود به غیر وقت اشتغال ابراز و اظهار نموده است.

و لو فرض تقدّم الاستیجار على النكاح فلا اعتراض للزوج قطعاً لسبق حقّ المستأجر، و له الاستمتاع بها فيما فضل عن وقت الإرضاع. (الشهيد الثاني، ج ۵ ص ۲۰۸، بی تا)

همچنین محقق نجفی (صاحب جواهر) در خصوص مساله بعد از اشاره به دو قول مذکور، در پایان خود قائل به جواز می شوند:

ويجوز استيجار المرأة للرضاع مدة معينة بإذن الزوج بلا خلاف أجده فيه ... هذا إذا أذن الزوج فإن لم يأذن ففيه تردد بل عن المبسوط والخلاف والسرائر عدم الجواز ، لا لأنه مالك منافعها ، بل لمنافاته لحق الاستمتاع بها الذي لا بد لها من التهيؤ له ، في كل وقت محتمل ، إذ لم يعلم متى يريده منها ، ولذا لم يجز لها الصوم من دون إذنه.

ولكن الجواز أشبه إذا لم يمنع الرضاع حقه وفاقا للكركي والفاضل ، وثاني الشهيدین ، للأصل السالم عن معارضة ما سمعت ، ضرورة اعتبار عدم استغراق الأوقات في الاستمتاع الذي ليس للزوج غيره من باقي منافعها فهي مسلطة عليها. (الشيخ محمد حسن، النجفي الجواهري، ج ۲۷ ص ۲۹۳، ۱۳۶۲ش)

بعضی از متاخرین از فقها نیز تصریح دارند که زوجه در حدود اختیارات خودش مستقل است و فقط زمانی این اختیارات محدود می شود که با حق استمتاع زوج تنافی داشته باشد.

إذا كانت المرأة المستأجرة مزوجة، لا يعتبر في صحّة استئجارها إذنه ما لم يناف ذلك لحقّ استمتعاه؛ لأنّ اللبن ليس له، فيجوز لها الإرضاع من غير رضاه، ولذا يجوز لها أخذ الأجرة من الزوج على إرضاعها لولده. (السبزواري، السيد عبد الأعلى، ج ۱۹ ص ۱۶۵، بی تا)

حتی در صورتی که اشتغال زوجه مقدم بر عقد نکاح بوده باشد، این حق زوج است که مقید خواهد شد، نه حق مستاجر. لذا حتی اگر در حقوقی مثل استمتاع زوج از زوجه اعمال چنین حقی مستلزم این باشد که زوجه به قرارداد خود نتواند عمل کند و از این راه به مورد اجاره که در فرض مسئله شیردهی فرزند باشد؛ ضرری وارد گردد، مستاجر می تواند مانع آن گردد.

لو كانت الامرأة خلیة فأجرت نفسها للإرضاع أو غيره من الأعمال، ثم تزوّجت قدّم حقّ المستاجر علی حقّ الزوج في صورة المعارضة، حتّى أنّه إذا كان وطؤه لها مضراً بالولد منع منه. (طباطبانی الیزدی، السيد محمد کاظم، ج ۴، ص ۶۹، بی تا)

البته همان طور که گذشت هر چند زوجه در غیر مواردی که خروج وی با حق استمتاع زوج منافات دارد، نیازی به کسب اذن ندارد؛ لکن تحصیل رضایت و اذن زوج در این موارد نیز مستحب

است.

در ذیل به بعضی از نظرات فقها اشاره می شود:

سؤال. در چه مواردی اطاعت از شوهر واجب نیست؟

جواب: در مواردی اجازه شوهر لازم نیست، مانند انجام واجبات (حج واجب، صلّه رحم نسبت به پدر و مادر و برادر و خواهر و امثال آن به مقدار لازم)، فراگرفتن احکام اسلام مانند رفتن به مسجد و امثال آن، تهیه اجناس ضروری منزل در حالی که مجبور باشد، شرکت در انتخابات و راهپیمایی های ضروری، و همچنین در مورد مراجعه به طبیب. (مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱ ص ۲۱۰، ۱۳۸۹ ه.ش) در جای دیگر به این سوال چنین جواب داده شده است که:

يجب عليها إطاعته فيما يتعلّق بالخروج من البيت... وإن قيّد البعض هذا الحكم بما إذا كان الخروج منافياً لحقّ الزوج في الاستمتاع، أمّا ما كان بغير هذه الصورة كالخروج اليسير أو في أوقات عدم تواجد الزوج فلا يحرم عليها الخروج وإن لم يأذن الزوج لها. ولا يجب عليها إطاعة الزوج في غير هذين الموردین، وإن استحبّ لها ذلك. (موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامي، ج ۱۷ ص ۱۳۸، بی تا)

كما اینکه در موارد اضطراری و به حکم ثانوی خروج وی از منزل نه تنها جائز که گاهی واجب خواهد شد.

يحرم على الزوجة الخروج من منزل زوجيتها إلا بإذن زوجها أو بإحراز رضاه، إلا أن تضطر لذلك للتداوي أو نحوه مما تتضرر بتركه أو يتوقف عليه أداء واجب كحجّة الاسلام. كما اینکه اشتغال زوجه و آزادی عمل وی در خانه بدون اینکه از خانه خارج شود؛ نیز نیازی به کسب اجازه و اذن از زوج ندارد.

للزوجة أن تعمل ما شاءت من غير إذن الزوج في بيتها من الاعمال التي تتكسب بها وغيرها ما لم يناف حق الزوج في الاستمتاع أو يوجب التعدي على ملكه. (الحكيم، السيد محمد سعيد، ج ۳ ص ۴۷، ۴۱۵ق)

## احکام و آثار عدم تمکین

طبق نظر مشهور فقها، در صورتی که زن از شوهرش تمکین نماید، شوهرش باید نفقه وی را پرداخت نماید.<sup>۵</sup> (البحرانی، الشیخ یوسف، ج ۲۵، ص ۱۰۱، بی تا)

مانع بودن نشوز (عدم تمکین) از استحقاق نفقه، مورد اتفاق همه فقهای شیعه و اهل سنت است.<sup>۶</sup> (النجفی الجواهری، ج ۳۱ ص ۳۰۷، ۱۳۶۲ش)

نشوز در لغت شامل سرکشی مرد و زن است؛ اما بیشتر به معنای عدم اطاعت زن از شوهر در مسائلی است

که بر اساس زوجیت از نظر شرع و قانون بر عهده زن می باشد. (طریحی، همان، ج ۴، ص ۳۱۲) صاحب جواهر در این خصوص می گوید: ((نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر و نشوز مرد عبارت است از زدن و دوری کردن از بستر)) قرآن کریم نشوز را در هر دو معنای خود بکار برده است، هم نشوز زن و هم نشوز مرد. آنجا که می فرماید: «والاتی تخافون نشوز هن» منظور خروج از اطاعت زوج توسط زوجه است و آنجا که می فرماید: «وان امره اخافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً» منظور نشوز مرد از انجام تکالیف واجب در قبال زوجه خود می باشد. البته گاهی هر دو از انجام حقوق و تکالیف یکدیگر در قبال هم خودداری می ورزند که قرآن کریم از این وضعیت تعبیر به شقاق نموده است و این معنا در آیه ۲۵ سوره نساء آمده است که می فرماید: «وان خفتم شقاق بینهما.....» (النجفی، همان، ص ۲۰۰)

البته هر نوع مخالفت زن از شوهر منجر به ناشزه شدن نمی شود، بلکه ناشزه شدن فقط در اثر مخالفت در اموری است که بر مبنای وظایف زوجیت بر زوجه واجب می باشد.

« هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». استحقاق نفقه در عقد دائم مشروط به تمکین زوجه است، مگر اینکه زوجه دارای عذر شرعی یا عقلی باشد، که در این صورت هر چند زوجه از ادای وظائف زناشویی خودداری می کند، ولی مع ذلک مستحق نفقه می باشد.

مفهوم مقابل نشوز صرفاً تمکین نیست، بلکه مفهومی اعم از آن است. زن غیرناشزه علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت



والدین خویش هم از خانه خارج نگردد. بعبارت جامعتر هرگونه ناسازگاری و یا بدرفتاری از سوی زوجه (عدم تمکین عام) او را ناشزه می سازد. (محقق داماد، سید مصطفی، ص ۲۹۷، ۱۳۸۴ ش) به عبارت دیگر هر نشوزی، عدم تمکین است و لی هر عدم تمکینی، نشوز نیست؛ مثل استفاده از حق حبس، اگر دختری قبل از عروسی، تا زمانی که مهریه اش را دریافت نکرده

است از انجام وظایف زناشویی خودداری کند مشمول عدم تمکین می شود، ولی ناشزه نیست زیرا در این حالت هم مستحق مهریه می باشد و هم مستحق دریافت نفقه است.

کما اینکه اگر به جهت منع شرعی چون بودن در ایام حیض و نفاس و یا استحاضه کثیره از تمکین خاص امتناع ورزد، تمکین نکرده است، لکن ناشزه نیز نخواهد بود.

لذا شاید بتوان گفت اگر به جهات عقلی چون دفع ضرر در مثل زمانی که زوج مرض مسریه دارد، و یا حرجی بودن تمکین، در مثل زمانی که آلت زوج به صورت غیر عادی بزرگ باشد، که عرفاً تمکین جز با عسرو حرج ممکن نباشد؛ یا نحیف و لاغر بودن زوجه به شکلی که مثل این زوجه امکان استمتاع وجود ندارد، لذا از تمکین خودداری ورزد، یا زوج به خاطر مرض مسری یا سایر موانع تمکن از استمتاع نداشته باشد؛ توان زوجه را در این حالات ناشزه نامید و وی را از حق نفقه محروم ساخت.

شاهد بر این تفصیل کلامی است از شیخ طوسی که مقرر می دارد:

اگر زوجه نحیف و لاغر باشد، و زوج تقاضای تمکین نماید، از دو حال خارج نیست، یا این امر به جهت مرضی بر او عارض شده یا زوجه خلقتاً چنین بوده است.

اگر خلقتاً چنین بوده و زوج مهر وی را پرداخت کرده باشد، باید خود را تسلیم زوج نماید، چون عرف و عادت چنین نیست که چنین مواردی مانع تسلیم زوجه و تمکین از زوج گردد.

نهایت زوج می تواند تمام استمتاعات رو داشته باشد، بجز جماع، اما در خصوص استمتاع تام اگر این کار طبق نظر خبره موجب ایراد ضرر به زوجه نمی گردد، بر زوجه تمکین تام واجب است. لکن اگر جماع با وی موجب تحمل مشقت شدید می شود یا خوف ایراد ضرر و جنایت می رود، زوجه می تواند زوج را از جماع منع نماید.

البته در اینگونه موارد زوج حق طلاق پیدا خواهد کرد.

اما اگر این امر به خاطر بیماری عارض شده باشد، و زوجه طاقت جماع را نداشته باشد. می تواند

تمکین نکند، و تا زمانی که سلامتی خود را بازیافته حق نفقه نیز نخواهد داشت.<sup>۷</sup> (الشیخ الطوسی، ج ۴ ص ۳۱۷، ۱۳۸۷)

البته اگر احتمال خوف و ایراد ضرر از جانب زوج باشد، مثل اینکه آلت زوج طویل و غیر متعارف باشد، یا وی دچار مرض مسری باشد، شکی نیست که تمکین بر زوجه جایز نبوده و بلکه از جهت تحفظ نفس از هلاکت حرام باشد.

کما اینکه حق نفقه وی نیز ساقط نخواهد شد. مضافاً که اگر امکان علاج نباشد، وی می تواند دادخواست طلاق به جهت عسر و حرج نیز داشته باشد.

### موانع تمکین

همانطور که اشاره شد، در بعضی موارد شرعاً و یا عقلاً امکان و قدرت تمکین از سوی زوجه وجود ندارد.

لذا در بعضی موارد شرعاً قدرت بر تمکین ندارد مثل ایام حیض و نفاس و در بعضی موارد عقلاً امکان تمکین ندارد مثل مسافرتی که با هماهنگی و اذن زوج همراه بوده است.

ثمره این استثنائات این است که با وجود اینکه زوجه تمکین ندارد اما ناشزه محسوب نشده و همچنان نفقه وی در این صورت بر عهده زوج می باشد. لذا زوج نمی تواند به دلیل عدم تمکین در موارد مذکور از پرداخت نفقه خودداری ورزد.

بر خلاف موارد مذکور که اگر زوج عمداً و با اختیار خویش تمکین نکند یا سببی را ایجاد کند که قدرت بر تمکین نداشته باشد، نفقه وی از زوج ساقط خواهد شد.

در پایان با توجه به مطالب یاد شده به ذکر فهرست موارد موانع تمکین می پردازیم. و از ذکر تفصیل هر یک خودداری می ورزیم.

۱. بیماری‌های جسمی (بیماری دستگاہ تناسلی).

۲. زمانی که زن در دوران قاعدگی است.

۳. در زمان استحاضه‌ی کثیره یا متوسطه قبل از غسل.

۴. در زمان نفاس.

۵. در حال روزه‌ی واجب.
۶. زمانی که نتوان غسل یا تیمم کرد بعد از داخل شدن وقت نماز.
۷. در حال اعتکاف.
۸. زمانی که زن کمتر از ۹ سال داشته باشد.
۹. در حال احرام.
۱۰. با اذن شوهر به سفر واجب یا مستحب یا مباحی رفته باشد.
۱۱. در صورت عدم بجا آوردن طواف نساء و نماز آن در حج.
۱۲. بدون اذن شوهر به سفر واجب مضیق‌ی مانند سفر حج رفته باشد.
۱۳. در حال روزه یا نماز یا اعتکاف باشد به اذن شوهر.

## پانوشت

- ١- التمكين التام هو التخلية التامة بينه وبين نفسها كل حين، وكل مكان يحل فيه ما يريد منها و يليق بها،
- ٢- التمكين الكامل هو أن تمكنه من نفسها على الإطلاق من غير اعتراض عليه.
- ٣- التمكين هو تخلية الزوجة بين نفسها وبين الزوج بحيث لا تخص بالتخلية موضعاً- كبيتها و بلدها- دون آخر، بل في كل مكان أراد الزوج ممّا يصلح للاستمتاع
- ٤- بناءً على تقديم حق الزوج في المسألة السابقة، وأما بناءً على كون المقام من باب تراحم الحقيين أو على كونه من موارد قاعدة العدل والإنصاف فاللازم الرجوع إليهما. ( لنكراني ).
- ٥- أن النشوز لما ثبت أنه مانع من وجوب الإنفاق كان الشرط عدم ظهور المانع، فما لم يوجد المانع يستمر الوجوب المعلق على الزوجية الحاصلة بالعقد، فالعقد مثبت، و النشوز مسقط، و لأنها تجب للمريضة و الرتقاء،
- ٦- «فالمتمتع حينئذ اعتبار الطاعة التي يكون عدمها نشوزاً في وجوب الإنفاق، وهو لا يكاد ينفك عن عدم النشوز»
- ٧- إذا كانت المرأة النحيفة القليلة اللحم فطالب بها زوجها لم يخل من أحد أمرين إما أن يكون خلقة و جبلة أو لعارض و علة، فإن كان ذلك خلقة فمتى سلم إليها مهرها لزم تسليم نفسها إليه، لأن العادة لم تجر أن لنضو الخلق منع نفسها عن زوجها.
- فإذا تسلمها كان له أن يستمتع بها فيما دون الفرج، و بكل ما يستمتع الرجل بالقوية السمينة إلا الجماع في الفرج، فإنه ينظر فيه فإن كانت ممن لا ضرر عليها في جماعه فعليها تمكينه، لأنه لا ضرر عليها في جماعه، و إن كانت على صفة يخاف عليها من الجماع الجنابة عليها أو مشقة شديدة منع منها، و قيل له أنت بالخيار بين أن تمسكها و لك الاستمتاع بها إلا الجماع في الفرج و بين أن تطلقها و عليك نصف المهر.
- فأما إن كان نضو الخلق لعله و عارض، و صارت على صفة لا يطاق جماعها كان لها منع نفسها منه حتى تبرء، لأن هذه يرجى زوالها، و لهذا أمهل حتى تزول فإذا ثبت أن ليس عليها تسليم نفسها فما دامت على الامتناع فلا نفقة لها حتى تبرأ و يندمل و تسلم نفسها، فإن سلمت نفسها إليه لزمه نفقتها.

## کتابنامه

- قرآن کریم
- الهامی نیا، علی اصغر، فقه خانواده، انتشارات زمزم هدايت، ١٣٣٦ ش.
- ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، المبسوط في فقه الإمامية، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ١٣٨٧ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا.
- بهاءالدين محمد بن تاج الدين حسن بن محمد اصفهانی (الفاضل الهندي) كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا.
- تبریزی، الميرزا جواد، صراط النجاة في أجوبة الإستفتاءات، نشر: دارالصديقه الشهيد، قم، ١٣٨٥ ش.
- حرّ العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة ط-آل البيت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، بی تا.
- حكيم، السيد محمد سعيد، منهاج الصالحين، سنة الطبع: ١٤١٥ - ١٩٩٤ م، دار الصفوة - بيروت - لبنان، بی تا.
- زين الدين بن علي (الشهيد الثاني)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الاسلامية، بی جا، بی تا.
- سبزواري، السيد عبد الأعلى، مهذب الاحكام في بيان حلال و الحرام، دارالتفسير، قم، بی تا.
- شريف، دكتور علي، نققه وتمكين در حقوق خانواده، انتشارات بشارت، چاپ اول، ١٣٧٦ ش.
- طباطبائي الحكيم، السيد محمد سعيد، فقه المرأة المسلمة، طبقاتاً لفتاوى السيد محمد سعيد الطباطبائي الحكيم، دار الهلال، ١٤٣٠ ق.
- طباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، العروة الوثقى مع تعاليق بعض الأعاضم، مؤسسة فقه الثقلين. طريحي النجفي، فخر الدين، مجمع البحرين، چاپ طراوت، بيروت، بی تا.
- قيومي المقرئ، أحمد بن محمد بن علي، المصباح المنير، الناشر: المكتبة العصرية، ١٤١٨ هـ.ق.
- محقق داماد، سيد مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، انتشارات وزارت،

۱۳۸۴ ش.

مدرسی، السيد محمد تقی، **الوجیز فی الفقه الإسلامی (عقود المنفعة و عقود الشركة)** میراث ماندگار، بی تا.

مکارم شیرازی، ناصر، **احکام خانواده**، ناشر: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۹ ه. ش  
**موسوعة الفقهية**، زیر نظر آیه الله سید محمود هاشمی شاهرودی ناشر: انتشارات موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

نجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، **جواهر الکلام**، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۳۶۲ ش.